

## بررسی مقاله

### «ترجمه قرآن» از دایرةالمعارف قرآن الیور لیمن

حجت‌الاسلام دکتر محمد علی رضایی اصفهانی\* (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)  
رقیه بیرامی\* (کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث)

#### چکیده

نوشتار حاضر به معرفی و نقد مقاله «ترجمه و قرآن» در دایرةالمعارف قرآن ویراسته الیور لیمن می‌پردازد که به قلم خانم افنان اچ. فتانی تحریر شده است. نویسنده مقاله به مباحثی چون ترجمه و اخلاقیات، روش‌های ترجمه، چند معنایی بودن رمزی کلمات قرآن، فرهنگ لغت‌های قرآنی و کمک ترجمه‌ها و تاریخچه‌ای مختصر از ترجمه‌های قرآن پرداخته است. به رغم وجود مطالب و برداشت‌های مثبت در این مقاله مطالب جالب تأملی نیز در آن وجود دارد که بر اساس اصول و مبانی ترجمه و شرایط مترجم قرآن کریم به نقد کشیده شده است. عدم دسته‌بندی و قرار ندادن مطالب در مباحث مرتبط با آنها، ارائه استدلال‌های ضعیف از سوی نویسنده برای اثبات دیدگاه خود، تبیین نکردن مطالب و عدم ارائه توضیحات کافی، وجود مطالب نادرست در متن مقاله و عدم ارائه حداقل اطلاعات درباره برخی از ترجمه‌ها از موارد نقد مقاله است که در این نوشتار بدان‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، ترجمه قرآن، مستشرقان

#### مقدمه

شناخت دقیق آثار خاورشناسان درباره علوم و معارف اسلام و قرآن که در قالب مقالات، پژوهش‌ها، کتاب‌ها و دایرةالمعارف‌ها به جهان عرضه شده، ضرورتی انکارناپذیر است و از آنجا که در لابلای برخی از این آثار، شبهات و مطالبی نادرست پیرامون معارف قرآنی به چشم می‌خورد، بررسی و نقد آنها ضروری مضاعف دارد.

نیز به دلیل اینکه تاکنون ترجمه‌های متنوعی از قرآن به زبان‌های مختلف صورت گرفته است و هر یک بر اساس روش، سبک و مبانی خاص تفسیری، کلامی و... ارائه گردیده‌اند، بررسی و نقد مقالاتی در زمینه ترجمه قرآن، به ویژه آنچه در دایرةالمعارف‌های غربی آمده، بر اساس اصول، مبانی و شرایط خاص ترجمه قرآن کریم که امروزه از سوی صاحب‌نظران مسلمان مطرح گردیده است، بسیار ضروری می‌باشد.

به همین منظور، پژوهش حاضر، به ترجمه و نقد مقاله «ترجمه و قرآن» (Translation and the quran) نوشته افنان اچ. فتانی در دایرةالمعارف قرآن البور لیمن (The Quran: an Encyclopedia) می‌پردازد و از خلال بررسی این مقاله، به برخی از اصول و مبانی ترجمه قرآن کریم و شرایط مترجم نیز به تناسب اشاره می‌کند.

#### گزیده ترجمه مقاله

ترجمه قرآن همواره مسئله‌ای بحث برانگیز برای مسلمانان بوده است. این مجادلات دلایل مختلفی دارد؛ همه لغات قرآن معرف کلمات خداوند است که از طریق فرشته وحی، جبرئیل، بر محمد ﷺ نازل شده است. قرآن متنی خود ارجاع است که در آن خداوند به آیاتش به عنوان اعجازی برجسته از لحاظ ساختار زبانی که به «زبان عربی محض» (لسان عربی مبین: سوره نحل / ۱۰۳) نازل شده، اشاره می‌کند. علمای مسلمان نیز بحث‌های خود را بر مبنای تقلید ناپذیری سبک قرآن قرار داده بودند. طبق نظر اکثر فقها نمازهای واجب فقط به عربی اقامه می‌شود و قرائت سوره فاتحه به هر زبانی غیر از عربی، نماز را باطل می‌کند.

اگر چه عقیده مسلمانان درباره ترجمه قرآن، غریبان را متحیر می‌سازد، ولی این مسئله را نباید خاص مسلمانان دانست.

از بسیاری جهات، اعتراض‌ها به ترجمه قرآن شبیه به اعتراض آباء نخستین کلیسا به اقوام جروم برای ترجمه مستقیم عهد قدیم از عبری می‌باشد، بدین دلیل که ممکن بود با نسخه یونانی عهد قدیم جایگزین شود و ایدئولوژی و ثبات کلیسا را تهدید نماید. در واقع، چنین ترس‌هایی نخستین علمای مسلمان را وا داشت تا تمام ترجمه‌های قرآن را به تندی رد کنند؛ زیرا وظیفه خود می‌دانستند که قرآن را با زبان عربی اصیل و تحریف نشده‌اش حفظ کنند.

اگرچه علمای مسلمان معاصر از اهمیت و لزوم ترجمه قرآن آگاه‌اند ولی هر نوع ترجمه‌ای را نمی‌پذیرند؛ برای نمونه، یک ترجمه تحت‌اللفظی که از لحاظ نحوی به معنای اصلی بی‌اعتناست، از سوی همه علما رد می‌شود؛ تنها بدین علت که چنین ترجمه‌ای متن قرآن را طوری جلوه می‌دهد که مانند اصل عربی کلام الهی به نظر آید و جایگزین متن عربی قرآن گردد. درست مانند ترجمه یونانی عهد قدیم در قرن سوم قبل از میلاد که جایگزین متن عبری کتاب مقدس و منبع تمام ترجمه‌های لاتینی شد و به طور گسترده از سوی مسیحیان مورد پذیرش قرار گرفت.

تنها ترجمه مقبول، ترجمه توضیحی یا تفسیری است که مترجم نه کلمات واقعی، بلکه توضیح یا تفسیری از آنها را ارائه می‌دهد؛ بنابراین، مترجم نه خود قرآن، بلکه «معنای» آن را ترجمه می‌کند. در واقع، بیشتر ترجمه‌های مسلمانان در زمره «ترجمه معانی قرآن» می‌باشند و این ترجمه‌ها هرگز به تنهایی عرضه نمی‌شوند، بلکه همواره به همراه متن عربی چاپ می‌شوند. آنچه در این ترجمه‌های دو زبانه ارائه می‌شود، معانی فرعی مختلف یا معانی به اصطلاح ثانوی کلمات نیست، بلکه تقریباً معنای نخستین یا اصلی آنهاست.

عقیده بر این است که کسی نمی‌تواند تمام معانی فرعی احتمالی کلمات قرآن را به دست آورد؛ زیرا آن معانی بخشی از اعجاز قرآن است. به هر حال، یک آیه ویژه در قرآن در ارتباط با این سؤال که چرا قرآن به عربی نازل شد نه به زبان دیگری، احتمال دارد تمام مسائل مربوط به جواز یا عدم جواز ترجمه را غیرمستقیم پاسخ دهد: «و اگر ما این قرآن را

به زبانی خارجی نازل می‌کردیم، آنها می‌گفتند کاش آیات آن توضیح داده می‌شد، آیا (کتابی) عجمی و (پیامبر آن) عربی؟ بگو این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است و برای آنان که ایمان نیاورده‌اند در گوش‌هایشان سنگینی است و آن (قرآن) بر آنها مایه کوری است» (سوره فصلت / ۴۴).

### ترجمه و اخلاقیات

از زمانی که تأثیرات بسیار گسترده ترجمه‌ها اهمیت ویژه‌ای یافت، نه تنها ارزیابی صحت زبان‌شناسی ترجمه‌های غربی، بلکه این سؤال هم که آیا آنها اخلاقی هستند یا نه، دارای اهمیت شد.

یک نمونه افراطی از ترجمه‌های غیر اخلاقی از متن قرآن، ترجمه‌ای است که ریچارد بل همراه با «بازآرایی انتقادی ترتیب سوره‌ها» فراهم آورد. در واقع، بل مترجم نبود، بلکه یک نویسنده بود. او فقط ترتیب و توالی سوره‌ها را بازآرایی نکرد، بلکه عملاً ترتیب آیه‌ها را بازسازی کرد و آنها را نه بر اساس شأن نزول واقعی‌شان، بلکه بر مبنای آنچه به گمان او ترتیب صحیح مطالب قرآن از نظر موضوعی می‌باشد، ترجمه کرد.

بدون شک، به دلیل چنین رویه‌های غیر اخلاقی است که مسلمانان به تمام ترجمه‌های غربی قرآن، بسیار بی‌اعتماد می‌باشند.

مفسران غربی در نهایت خواهند فهمید که بسیاری از ویرایش‌ها و ترجمه‌های آنان نه تنها ناقص هستند، بلکه از لحاظ اخلاقی قابل اعتراض می‌باشند.

### روش‌های ترجمه

از بررسی ترجمه‌های انگلیسی قرآن روشن می‌شود که اکثر آنها آنچه عموماً با عنوان «ترجمه معنایی» شناخته می‌شود، عرضه می‌کنند. در این ترجمه‌ها معنایی با زمینه‌ای خاص از میان معانی اصلی بر معنای نخستین واژگان موجود در فرهنگ لغت ترجیح داده می‌شود. بررسی تعدادی از ترجمه‌های انگلیسی از جمله آثار علی و پیکتال، یک اختلاف مکرری را بین متن اصلی و ترجمه‌ای که از یک رویه منتخب کنترل‌شده ناشی می‌شود، آشکار می‌کند تا به موجب آن با مشکل اصطلاحات سخت عربی کنار آیند. مترجمان به

جای اینکه اصطلاحات را بر اساس معنایی که در سیستم اصلی زبان وجود دارد، به دست آوردند، آنها را بر مبنای آنچه بین همه معمول بود، انتقال دادند. اینان در مورد اصطلاحات زبان‌شناسی، معنای اشاری یا معنایی با زمینه خاص را در مقایسه با معنای استدلالی یا برگرفته از فرهنگ لغت، انتقال دادند. بیشتر کلمات سخت تحت یک فرایند افت و تبدیل معنایی از معنای عمومی به معنای خاص، قرار می‌گیرند و در طی فرآیندی لغوی از عربی به انگلیسی منتقل می‌شوند. این روش برگزیدن معنایی خاص از میان معانی متعدد، اگرچه نادرست است، همچنان به عنوان روشی استاندارد به کار می‌رود و تمام ترجمه‌های رسمی آن را پذیرفته‌اند. در نتیجه، ترجمه‌های انگلیسی قرآن در شش دهه گذشته بیشتر ابهامات معنایی و چندمعنایی بودن ارجاعی متن را با انتخاب بسیار جزئی یک بخش از عبارت عربی پیچیده‌تر ساخته‌اند.

اغلب اوقات معلوم نیست که چرا مترجمان از مرجع اصلی یک کلمه پیچیده غفلت می‌کنند و ترجیح می‌دهند که یک معنای خاص را انتخاب کنند، ولی عمومیت گسترده این اشتباهات نشان می‌دهد که موضوع استنتاج غلط در مورد ساختار معنایی این کلمات به این سادگی نیست، بلکه بیشتر می‌تواند با اشتباهات واضح موجود در فرهنگ لغت مرتبط باشد.

با مقایسه ترجمه پیکتال در سال ۱۹۳۰ و ترجمه یوسف علی در سال ۱۹۳۴ متوجه می‌شویم که هر دو اشتباهات یکسانی را در ترجمه مرتکب شده‌اند؛ واقعیتی که به وضوح نشان می‌دهد آنها تحت تأثیر یک تفسیر قرآن مشترک بوده‌اند. اکثر این اشتباهات معنایی در حین انتقال به زبانی دیگر، به طرز پیچیده‌ای با تأثیرات بیرونی بر مترجم مرتبط می‌باشد. این تأثیرات به سه نوع اساسی طبقه‌بندی می‌شوند.

اول. تأثیر سنت طولانی تفسیر نویسی که اهمیت مذهبی خاصی دارد که به تأکید بسیار بر اهمیت تفاسیر روایی یک کلمه مشکل و مطابق با آن غفلت از معنای استدلالی یا فرهنگ لغوی آن شد، منجر می‌شود.

دوم. تأثیر متداول‌ترین معنا در سیستم زبان؛

سوم. تأثیر ترجمه‌های قدیمی‌تر، به خصوص آثار ماندگار مانند ترجمه علی و پیکتال. به نظر می‌رسد این تأثیرات به اشتباهات لغوی معینی منجر می‌شوند که تا حد زیادی بر ساختار ترجمه انگلیسی اثر می‌گذارند. ذکر این نکته اهمیت دارد که این تأثیرات از سوی اکثر مترجمان تصدیق می‌شود.

### چند معنایی بودن رمزی کلمات قرآن

بدون شک، ترجمه یک کتاب بسیار پیچیده مانند قرآن تحقیق گسترده‌ای نیاز دارد؛ زیرا این کار از جهات زیادی به تألیف یک فرهنگ لغت - همان‌طور که فرهنگ‌نویسان خاطر نشان کرده‌اند - شبیه است و شامل چندین مرحله می‌باشد که مهم‌ترین آنها تحلیل لغات مشکل و بدون ریشه و مشخص کردن معانی فرعی و نخستین آنهاست.

در واقع، ترجمه قرآن یک کار معناشناسی است که مقایسه یک سری از کلمات مترادف، تقریباً مترادف، همپونیم‌ها و متضاد و همه کلماتی که تحت یک حوزه لغوی قرار می‌گیرند، شامل می‌شود.

همان‌طور که گذشت، مشکل اساسی مربوط به اکثر ترجمه‌های امروزی این است که مترجمان تمایل دارند مشکلات فراوانی را که در تعریف معانی استدلالی و اشاری دقیق کلمات پیچیده وجود دارد، با منحصر کردن حیطه انتخاب آنها به یک حوزه محدود و انتخاب یک بدل که اغلب توسط مترجمان معروف به کار می‌رود، ساده کنند.

بخشی از مشکل ترجمه قرآن وجود تعداد زیادی از کلمات قدیمی و مشکل با محدوده‌ای وسیع از معانی با زمینه خاص می‌باشد که از آن به چند معنایی کلمات قرآن تعبیر می‌شود.

برای تبیین مشکل چند معنایی بودن کلمات قرآن که مترجمان با آن مواجه می‌باشند، بهتر است یک مثال توضیحی تقدیم کنیم.

کلمات «الوسواس» و «یوسوس» را در نظر بگیرید که از فعل «وسوس» مشتق شده‌اند و در ترجمه پیکتال و اکثر نسخه‌های دیگر انگلیسی قرآن به ترتیب به «Whisperer» (نجوا کننده) و «whisper» (نجوا کردن) ترجمه شده‌اند: «و از شر وسوسه کننده پنهانی که در سینه‌های مردم نجوا می‌کند» (ناس / ۴-۵).

معنای ای که برای ریشه فعل یعنی «وسوس» از فرهنگ لغت تک زبانه «المحیط» به دست آمده گفتن کلمات شرارت آمیز به کسی از سوی شیطان؛ القای بدی به خود از سوی خود (نفس) و در نهان گفتگو کردن به طور مکرر با یک انسان دیگر می‌باشد.

اسم «الوسواس» و اسم مصدر «وسوسه» نیز تحت یک مدخل فهرست شده‌اند که «الوسواس» یکی از نام‌های شیطان است و وسوسه به معنای «صدای نجوای سگ‌های شکاری»، «صدای جواهر یا فلزی سبک» و «هر فکر بدی که به قلب خطور کند» می‌باشد.

مترادف‌هایی که برای این فعل در اکثر فرهنگ‌های دو زبانه ارائه شده، نجوا کردن و پیشنهاد دادن می‌باشد که بر القا کردن افکار و اندیشه‌های بد و شیطانی دلالت دارد.

اگرچه «وسوس» مربوط به شیطان و درون انسان (نفس) است که فرض می‌شود شیطان در آنجا نفوذ دارد، معنای این فعل معمولاً به گونه‌ای توسعه می‌یابد که هر تحریک پنهانی نسبت به بدی یا گناه را در بر گیرد. لازم است که بدانیم فرآیند «وسوسه» کردن در زبان عربی به صورت گزینشی به شیطان محدود می‌شود. حتی زمانی که از نظر دستور زبانی وسوسه کننده‌ها انسان‌ها می‌باشند، وسوسه بدین معنا خواهد بود که آنها نقش شیطان را ایفا می‌کنند. همچنین ذکر این نکته اهمیت دارد که فعل «نجوا کردن» وقتی دوباره از انگلیسی به عربی ترجمه می‌شود، به معنای وسوس نمی‌باشد؛ زیرا واژه معادل رایج برای نجوا کردن در عربی وسوس نیست، بلکه «وشوش» می‌باشد.

با درک این [موضوع که این دو فعل] از لحاظ آحاد معنایی معادل نمی‌باشند و در تلاشی برای جبران از دست رفتن جزء اصلی (یعنی شیطان) که در وسوس متمرکز شده بود، پیکتال کلمه «Sneaking» به معنای «پنهانی» را افزوده و بر این اساس امیدوار بود، که

بار منفی فعل عربی انتقال داده شود، در حالی که علی صفت «Evil» به معنای «شرور» را بعد از فعل در پرائتر آورده است.

دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا پیکتال و علی، وسواس را به عنوان نجوا کننده ترجمه کرده‌اند. بدون شک دلیل آنها این واقعیت است که وسوس و وشوش از لحاظ معنایی و آواشناسی بسیار مشابه‌اند و هر دو از واژگان گفتاری با بسامد پایین می‌باشند که طنین نجوای بالایی دارند و نیز هر دو ذاتاً نمادین هستند. با این حال، اگر چه این دو فعل ظاهراً به هم مرتبط‌اند، نمی‌توان آنها را در عربی جایگزین یکدیگر کرد.

متأسفانه از زمانی که پیکتال «وسواس» را به این دلیل که گمان می‌شد یک معادل دقیق در فرهنگ لغت انگلیسی برای این واژه وجود ندارد، به «نجوا کننده» ترجمه کرد، به سهولت به عنوان ترجمه بسیار دقیق و استاندارد پذیرفته شد.

برخی ترجمه‌ها سعی کرده‌اند با به کارگیری اسم خلاصه‌تر انگلیسی «تحریک کننده» که نشان دهنده فعالیت درونی و تکراری اغوا کردن و یکی از ویژگی‌های شیطان است، این ترجمه اشتباه را تصحیح نمایند. لیکن جایگزینی این اسم منجر به فقدان معنایی بزرگی می‌شود، با توجه به اینکه اعتبار نمادین کلمه عربی «وسوس» که به وضوح صدای نجوای واقعی شیطان را می‌رساند، از بین می‌برد. به علاوه، تحریک کننده به طور ذاتی شرور نمی‌باشد؛ از این رو شامل جزء اصلی (یعنی شیطان) که در وسواس وجود دارد، نمی‌باشد. نیز معانی فرعی دیگری که بر واژه Prompter «تحریک کننده» ضمیمه شده خود به خود آن را از حوزه فرهنگی وسواس دور می‌کند. از آنجایی که به نظر می‌آید هیچ فعلی در انگلیس مطابقت دقیق بی‌واسطه از نظر ترکیبات معنایی با «وسوس» ندارد، بهترین راه حل این است که روش ترجمه متداول را در پیش گرفت که در آن اجزای تشکیل دهنده معنای «وسوس» در یک حوزه معنایی بزرگ‌تر توزیع می‌شود.

واژگان جایگزین دیگری «Tempt» (اغوا کردن) و «Hiss» (هیس کردن) است که می‌توان آنها را در ترجمه انگلیسی قرآن به کار برد.



به نظر می‌آید فعل اول یعنی اغوا کردن معادل تقریباً کاملی برای «وسوس» می‌باشد، به ویژه با توجه به اینکه «The tempter» (وسوسه کننده) یک صفت قراردادی انگلیسی برای شیطان می‌باشد. لیکن مانع اساسی برای جلوگیری از به کارگیری این فعل، محدودیت نحوی آن است؛ زیرا این فعل نمی‌تواند با عبارتی که با حرف اضافه آغاز می‌شود، در رابطه با القاء و دستور به قلب انسان‌ها به کار رود؛ از این رو، این واژه معادل کاربردی و زیبایی‌شناسی نیز ندارد، با توجه به اینکه صدای بلند «اس» که در درون واژه وسواس جای گرفته، در واقع نمادی از تحریکات خاموش شیطان می‌باشد که از نظر درونی نجواگونه است. انتخاب فعل لازم دوم یعنی «هیس کردن» ارتباط شدید آن را با «مارها» و «افعی‌ها» نشان می‌دهد که به طور مجازی شیطان را تداعی می‌کنند. در نتیجه، این فعل انگلیسی با سهولت بیشتری می‌تواند جانشین «الوسوس» شود. از این طریق ما می‌توانیم به معنای اولیه کلمه عربی، بدون از دست دادن ارزش زیبایی‌شناسی آن دست یابیم.

#### فرهنگ لغت‌های قرآنی و کمک ترجمه‌ها

بی‌تردید، مانع اصلی ترجمه قرآن، عدم وجود فرهنگ‌های جامع دو زبانه‌ای می‌باشد که دقیقاً متکی به سند باشد و معانی مختلف کلمات عربی، معمولی و کمیاب هر دو و گستره‌ای از زمینه ایجاد آنها را توضیح دهد.

باید اذعان شود که چند معنایی بودن واژه‌ها، نباید مسئله‌ای نادر و ویژه در سیستم زبان عربی تلقی شود، بلکه بیشتر شبیه کلماتی با چند معنا در انگلیسی می‌باشد.

مشکل اساسی زبان عربی این است که چند معنایی بودن از سوی لغت‌نویسان عرب و غربی دقیقاً مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است. تا امروز هیچ فرهنگ مفهومی عربی با کاربری مفید برای مترجمان وجود ندارد که در آن لغات به محدوده‌هایی معنایی تقسیم شود تا میان تعاریف کلاسیک و جدید یک کلمه تمایز ایجاد شود. به طور کلی، مترجم قرآن باید از به کارگیری تعاریف مدرن فرهنگ‌های عربی که مترجمان معاصر غالباً به آنها وابسته‌اند، اجتناب کند؛ زیرا این تعاریف اغلب با زبان اصلی مغایر است و آن میزان تغییری را که در

معنای یک مفهوم معین راه یافته، انعکاس می دهند. بنابراین نیاز به یک فرهنگ لغت دو زبانه با کاربردی کلاسیک که یک فرهنگ لغت قرآنی نیز به شمار رود، به غایت ضروری است.

### تاریخچه‌ای مختصر از ترجمه‌های قرآن

قرآن به اکثر زبان‌های آسیایی و اروپایی و برخی زبان‌های آفریقایی، مانند سواحلی و اساساً به تمام زبان‌های مسلمانان ترجمه شده است. در مورد قدیمی‌ترین نسخه ترجمه شده قرآن کریم تردیدی وجود ندارد که ترجمه برخی آیات و سوره‌ها، همان موقع در زمان محمد ﷺ برای کمک به کسانی که زبان عربی را نمی‌فهمیدند، انجام شده است. آیاتی از سوره مریم که از سوی مسلمانان در مقابل امپراتور حبشه، نگوس، قرائت شده بود، ترجمه شد. کهن‌ترین ترجمه کامل متن قرآن، یک ترجمه فارسی (هم اکنون از بین رفته) است که گفته شده در زمان خلفای راشدین توسط سلمان فارسی، یکی از اصحاب پیامبر ﷺ، صورت گرفته است. یکی از قدیمی‌ترین آثار باقی‌مانده به زبان فارسی، ترجمه تفسیر عربی طبری است که برای فرماندار ماوراءالنهر و خراسان، ابوصالح منصور ابن نوح (۹۷۶-۹۶۱) انجام شد. تاریخ دقیق ترجمه آن ثبت نشده، اما مقدمه آن نشان می‌دهد که چگونه این تفسیر بعد از اینکه علمای مسلمان فتوا به جواز ترجمه قرآن دادند، آماده ترجمه شد. اعتقاد بر این است که این فتوا و این ترجمه فارسی تحت‌اللفظی نه فقط در ترجمه‌های قرآن، بلکه افقی جدید در توسعه در علوم قرآن باز کرد. اولین نسخه ترجمه ترکی قرآن بر مبنای این ترجمه بود.

### بررسی و نقد

#### نقاط قوت مقاله

یک. تقسیم مقاله به دو مبحث پیش زمینه‌ها، ضروریات و تاریخچه ترجمه‌های قرآن ورود به مباحث مرتبط و پیش زمینه برای ترجمه قرآن قبل از پرداختن به خود ترجمه‌های قرآن، از مزایای این مقاله به شمار می‌رود. بخش «ترجمه و قرآن» که در آن

دلایل عدم ترجمه قرآن از سوی مسلمان مطرح گردیده است، می‌تواند از «اصول و مبانی ترجمه قرآن» در قسمت «مبانی وجودی ترجمه» به شمار رود و مبحث «ترجمه و اخلاقیات» در مبحث «شرایط خاص مترجم قرآن کریم» جای می‌گیرد.

نیز بخش روش‌های ترجمه در مبحث «روش‌ها و سبک‌های ترجمه قرآن» و «چند معنایی بودن کلمات قرآن» را می‌توان جزء «مبانی ادبی ترجمه قرآن کریم» در مبحث «مبانی ادبی در زبان مبدأ» به شمار آورد.

«فرهنگ لغت‌ها و کمک ترجمه‌های قرآن» و وجود یا عدم وجود آنها و تأثیر آنها در سیر ترجمه قرآن و آگاهی مترجمان را می‌توان در مبحث «آسیب‌های ترجمه قرآن کریم» مورد بررسی قرار داد. (ر.ک: رضائی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن).

دو. اشاره به برخی از کمبودها و لوازم ترجمه قرآن.

کمبود فرهنگ لغت‌های تخصصی واژگان قرآن کریم از زبان عربی به زبان‌های دیگر به ویژه به زبان انگلیسی و نیز عدم وجود کتب نقد ترجمه‌های قرآن کریم که از سوی نویسندگان یکی از نیازهای ضروری معرفی گردیده، بسیار به جا و صحیح است.

سه. اظهار نظر صحیح و منصفانه درباره ترجمه‌های ذکر شده در مقاله.

چهار. اشاره غیرمستقیم به مسئله ترجمه ناپذیری دقیق قرآن.

مبحث چند معنایی بودن کلمات قرآن که موجب برداشت‌های متفاوت مترجمان از معانی واژگان قرآن و ارائه معادل‌های متفاوت می‌گردد و بیان برخی از مشکلات زبان‌شناسی در ترجمه که از سوی نویسندگان صورت گرفته است، در واقع به مسئله ترجمه ناپذیری دقیق قرآن کریم مربوط می‌باشد؛ هرچند که با این عنوان مطرح نشده است.

پنج. بررسی برخی از آسیب‌های ترجمه‌های قرآن.

مشکلاتی که نویسنده مقاله «افنان فتانی» در مورد تقلید مترجمان غربی از آثار گذشتگان مطرح نموده و نیز ایرادهایی که به مستشرقان قدیمی و حتی امروزی وارد کرده است، در واقع، برخی از آسیب‌های ترجمه‌های قرآن کریم می‌باشد.

### نقاط ضعف مقاله

- یک. عدم دسته‌بندی و قرار دادن مطالب در مباحث مرتبط با آنها.
- یکی از نقایص این مقاله این است که مطالب موجود در هر بخش را که مربوط به اصول و مبانی ترجمه قرآن می‌باشد، در عناوین مربوط به آن ذکر نکرده و به طور غیر مستقیم این اصول و شرایط را لازمه هر ترجمه و مترجم معرفی نموده است؛ برای مثال، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.
۱. عدم بررسی و تقسیم‌بندی روش‌های ترجمه قرآن تحت عنوان «روش‌های ترجمه».
- یکی از کاستی‌های بارز این مقاله این است که نویسنده در مبحثی با عنوان «روش‌های ترجمه» به بررسی روش ترجمه‌های انگلیسی قرآن و اشکالات آنها پرداخته است.
- از هر نویسنده‌ای انتظار می‌رود که در چنین عنوانی به تقسیم‌بندی، تعاریف و ویژگی‌های مثبت و منفی روش‌های ترجمه قرآن کریم بپردازد نه اینکه ذیل این عنوان فقط روش ترجمه‌های انگلیسی قرآن و اشکالات آنها را مورد بررسی قرار دهد.
- وجود مشکلاتی چون تقلید مترجمان از ترجمه‌های سابق، استفاده از تفاسیر مشترک که از سوی نویسنده جزء اشکالات ترجمه‌های انگلیسی قرآن مطرح گردیده است، در واقع، متعلق به مبحث آسیب‌ها و مشکلات ترجمه‌های قرآن می‌باشد یا ذیل عنوان اشکالات موجود در ترجمه‌های انگلیسی قرآن باید مورد بررسی قرار گیرد.
۲. عدم بررسی موضوع «ترجمه و اخلاقیات» ذیل مبحث شرایط مترجم قرآن.
- یک مترجم قرآن علاوه بر شرایط عادی که مترجمان به طور کلی به آن نیاز دارند، باید از شرایط عام مترجم قرآن نیز برخوردار باشد.
- شرایط عام مترجم قرآن عبارت است آگاهی از زبان مبدأ، آگاهی از موضوع ترجمه، نداشتن پیش‌داوری در موضوع ترجمه (رضایی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، ص ۲۲۸).
- و شرایط خاص مترجم قرآن که عبارت است از دارا بودن شرایط مفسر قرآن، پرهیز از ترجمه به رأی، طهارت روحی و رعایت آداب و اخلاق و احکام (همان، ص ۲۳۵).

متأسفانه بسیاری از مترجمان غربی از جمله ریچارد بل که با انگیزه تبشیری و خصوصت‌آمیز به ترجمه قرآن روی آورده‌اند، دارای این شرط اساسی نبوده‌اند و حتی در متن ترجمه مطالب نادرستی را وارد کرده‌اند.

افنان فتانی، در بخش «ترجمه و اخلاقیات» می‌خواهد تحت عنوان «اخلاقی بودن یا نبودن ترجمه» در قالب اظهار نظر درباره ترجمه ریچارد بل، ویژگی‌های یک مترجم خوب و ترجمه صحیح را مطرح نماید، در حالی که بحث شرایط مترجم قرآن تقریباً از سوی اکثر صاحب‌نظران در حوزه ترجمه قرآن بیان شده است. بسیار عالمانه‌تر بود که «اخلاقیات ترجمه» تحت عنوان «شرایط مترجم قرآن» درج می‌شد؛ زیرا از عنوان «ترجمه و اخلاقیات» نمی‌توان تمام شرایط ضروری و مورد نیاز برای یک مترجم را استنباط کرد.

۳. عدم توجه به ویژگی‌های واژگان قرآن ذیل مبانی ادبی ترجمه قرآن.

توجه و آگاهی داشتن یک مترجم از مبحث چند معنایی بودن واژگان قرآن، مترادف و بحث‌هایی این چنین، جزء مبانی ادبی ترجمه قرآن کریم می‌باشند. (همان، ص ۱۵۸) با توجه به اهمیت این مباحث در ترجمه قرآن کریم و لزوم آشنایی مترجمان با آنها، هر نویسنده‌ای قبل از ورود به آنها ابتدا باید این مباحث را در حوزه مربوط به آنها در علوم قرآنی دسته‌بندی نماید و پس از توضیحات مختصر بر ضرورت آشنایی مترجمان از این مباحث تأکید ورزد. ولی همان‌طور که از متن مقاله بر می‌آید، متأسفانه این مباحث به طور صحیح مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

نویسنده برای نشان دادن مشکلات مترجمان در یافتن معنای صحیح کلماتی که چند معنایی می‌باشند، واژه «وسوس» و فعل «یوسوس» را به عنوان نمونه در این بخش مطرح نموده است. لازم به ذکر است که واژه وسوس و مشکل در معادل‌یابی آن ارتباط چندانی به مبحث چند معنایی بودن واژگان قرآن ندارد؛ زیرا چند معنایی بودن یک واژه در قرآن به معنای داشتن وجوه معنایی مختلف در آیات متعدد است (همایی، واژه‌شناسی قرآن مجید، ص ۵۳)، در حالی که منظور نویسنده از چند معنایی بودن کلمات قرآن به احتمال

زیاد همان «مشترک لفظی» است که واژه‌ای به طور وضعی دارای چند معنا می‌باشد (همان، ص ۵۴)؛ چنان‌که نویسنده در ادامه مقاله، اذعان داشته که چند معنایی بودن در زبان انگلیسی نیز وجود دارد؛ مانند کلماتی که بین مردم انگلیسی زبان به چند معنی استعمال می‌شوند. برخی از اصطلاحات عربی حتی اگر در کتب لغت دارای چند معنای متفاوت باشند، در خود قرآن در یک معنا به کار رفته و دیگر معانی آن در قرآن کاربردی ندارد. در کتب لغت عربی «وسوس» و «وسوسه» به معنای افکار پست دانسته شده که اصل آن از «وسواس» به معنای صدای زیور آلات یا صدای آهسته است و صدای آهسته شکارچی را نیز وسواس گفته‌اند (راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۳۸) و در ترجمه فرهنگ عربی به فارسی «المنجد» آمده است: «وسواس یعنی اندیشه بد، آنچه در دل گذرد، آواز نرم و آهسته سگ و صیاد، صدای خفی درخت از حرکت باد» (المنجد، ذیل واژه). به رغم اینکه «وسوس» در فرهنگ‌های لغت معانی دیگری چون «صدای جواهرات یا فلزات سبک» و «صدای نجوای سگ‌های شکاری» دارد - همان‌طور که نویسنده نیز در متن مقاله آورده است - این دو معنا در قرآن به کار نرفته، بلکه معنای «وسوسه کردن و القای بدی به قلب انسان» برای وسوسه به کار رفته است. از آنجا که مباحث علمی بسیاری در رابطه با ترجمه متون مذهبی، به ویژه عهدین با پیشرفت علوم زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی در غرب مطرح گردیده است که سطوح مختلف زبان از قبیل واژگان، ارتباط دستوری، اجزاء ساختارها و معنا و پیام را در بر می‌گیرد، اهمیت توجه به این علوم در انتقال معنا و پیام از زبانی به زبان دیگر روشن می‌شود. ولی این مباحث در کشورهای اسلامی نوپا بوده و عدم توجه به این علوم و بررسی واژه‌ها و آیات قرآنی در سطوح مختلف ترجمه، موجب بروز اشکالات عمده‌ای در ترجمه‌های قرآن گردیده است. به طور کلی، آنچه گفته شد، موجب عدم معادل‌یابی مناسب در زبان مقصد در ترجمه‌ها می‌گردد.

می‌توان گفت مترجمان و مؤلفان انگلیسی در آثار خود، به دلایل زیر قادر معادل‌یابی دقیق کلمات قرآنی نیستند؛

۱. عدم آشنایی کافی با فرهنگ اسلامی، به ویژه فرهنگ قرآن؛
۲. عدم آشنایی کافی با ادبیات زبان عربی و زبان انگلیسی و ظرایف این دو زبان؛
۳. عدم آشنایی کافی با زبان‌شناسی و نظریات جدید ترجمه‌شناسی و کاربرد عملی آن در ترجمه؛
۴. در نظر نگرفتن وجوه معنایی متعدد واژه‌ها و آحاد معنایی هر واژه در مقایسه با معادل آن؛
۵. انجام برگرداندن متن به صورت فردی (ر.ک: شاهشوندی، فرهنگ واژه‌های قرآن کریم به انگلیسی).

در نتیجه، مشکلاتی که در این بخش از سوی نویسنده درباره چند معنایی بودن واژه «وسوس» مطرح گردیده، در واقع، به برخی از مشکلات زبان‌شناسی پیرامون ترجمه و مشکلات معادل‌یابی دقیق و نبودن معادل کاملاً مناسب در زبان مقصد مربوط می‌شود. از آنجا که این امر از جمله فنون مرتبط با علم زبان‌شناسی ترجمه می‌باشد و مترجم باید متن زبان مبدأ را به زبان مقصد برگرداند و لازم است با این علم آشنایی دو چندان داشته باشد، نویسنده می‌بایست مشکلات مربوط به عدم وجود معادل دقیق برای واژه «وسوس» را مربوط به این بخش‌ها معرفی می‌کرد نه در مبحث چند معنایی بودن کلمات قرآن کریم.

دو. ارائه استدلال‌های ضعیف از سوی نویسنده برای اثبات دیدگاه خود

در اینجا به سه مورد از استدلال‌های ضعیف نویسنده اشاره می‌کنیم:

#### ۱. پیشنهاد معادلی دیگر برای واژه «وسوس» در انگلیسی

چنان‌که گذشت، نویسنده درباره مشکلات ترجمه واژگانی با چند معنا در قرآن، مشکل یافتن معادل فعل «وسوس» را مطرح کرده و سپس به ارائه آحاد معنایی آن اقدام نموده است. وی لغت انگلیسی «Whisper» را که تقریباً از سوی تمامی مترجمان به عنوان معادل واژه «وسوس» انتخاب گردیده، مورد بررسی قرار داده و آن را فاقد سه واحد معنایی

نخست فعل «وسوس» و معادلی نامناسب برای این واژه دانسته است. در مورد معادل‌های دیگری چون «Tempt» و «Prompter» نیز دلایل قانع‌کننده‌ای مبنی بر عدم مناسب بودن آنها بیان کرده است.

در نهایت، نتیجه گرفته که لغت انگلیسی «Hiss» به علت مصوت «اس» بارز خود که با صدای «اس» موجود در «وسوس» هماهنگ است و مارها که تداعی‌کننده شیطان به ذهن می‌باشند نیز این صدا را دارند، بهترین معادل برای «وسوس» در زبان انگلیسی می‌باشد. (ر.ک: شاهشوندی، فرهنگ واژه‌های قرآن کریم به انگلیسی).

با توجه به معانی معادل‌های انگلیسی به کار رفته توسط مترجمان، لازم است که مطابقت معنایی بین واژه‌های زبان مبدأ و مقصد صورت گیرد. در صورتی که هیچ کدام از لغات موجود در زبان مقصد معنای دقیق واژه را در زبان مبدأ نرساند، باید یکی از آنها را که تا حدودی مشترکات معنایی دارد، انتخاب کرد و سپس توضیحات تکمیلی و نارسایی معنایی واژه را در پاورقی ذکر کرد.

همان‌طور که از معانی مختلف افعال فوق بر می‌آید، توضیحات نویسنده در مورد مطابقت داشتن یا نداشتن آنها از نظر معنایی با «وسوس» صحیح است و نزدیک‌ترین معادل معنایی نیز همان فعل «tempt» می‌باشد. در حالی که این معادل به خاطر افزوده نشدن به حرف اضافه نمی‌تواند به کار رود، اکثر مترجمان معادل نزدیک تر دوم یعنی فعل «whisper» را به کار برده‌اند.

اگر چه این فعل به شیطان منحصر نمی‌شود و پچ‌پچ کردن با کسی فقط مربوط به مطالب منفی نیست و کاملاً بی‌صدا هم صورت نمی‌گیرد، اکثر مترجمان همچون آربری، اروینگ، پیکتال، میر احمد علی و شاکر با افزودن لغاتی چون «Slinking»، «Stealthy» و «Sneaking» به معنای «پنهانی یا دزدانه» به «Whisperer» خواسته‌اند جنبه مخفی و بی‌صدا بودن فعل عربی را انعکاس دهند. نیز با توجه به اینکه در آخرین آیه سوره ناس در معرفی «وسواس الخناس» جمله «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» آمده است می‌توان نتیجه گرفت که عمل



وسوسه کردن در سوره به شیطان منحصر نیست و هر القا کننده به بدی اعم از جن و انس را در بر می‌گیرد؛ چنان که آحاد معنایی «وسوس» در قرآن که در ذیل می‌آید، مؤید این دیدگاه است. این معانی عبارت است از:

القای بدی و شرارت؛ نجوا با صدای آهسته؛ وسوسه از جانب شیطان، آدمی یا نفس؛ خطوط وسوسه به قلب انسان؛ وسوسه‌ای که هنگام غفلت از خدا صورت می‌گیرد؛ وسوسه‌ای که تکرار می‌شود.

لذا بخشی از نارسایی فعل «Whisper» می‌تواند جبران شود و نیز با در نظر گرفتن هدف سوره که پناه بردن به خداوند از شر وسواس خناس است و در آیات پیشین نیز مورد اشاره قرار گرفته، خواننده می‌تواند جنبه منفی نجوا کردن به قلب انسان‌ها را از سوی «Whisper» در نظر بگیرد.

شاید به همین دلایل و استدلال‌ها باشد که اکثر مترجمان این واژه را برگزیده‌اند؛ زیرا در ترجمه قرآن توجه به موضوع سوره و پیوستگی آیات بسیار ضروری است و گاهی با در نظر گرفتن کاربرد یک واژه در قرآن معادل آن مورد جست‌وجو قرار می‌گیرد.

البته ادعا نمی‌شود که «Whisper» مناسب‌ترین معادل برای «وسوس» است، بلکه ممکن است با پژوهش‌های دقیق‌تر از سوی گروه‌های متخصص در زمینه معادل‌یابی کلمات قرآن، معادل دیگری پیشنهاد شود. مسلم آن است که فعل انگلیسی «هیس کردن» هرگز نمی‌تواند فقط به سبب مصوت «اس» و یا ارتباط آن با مارها، معادل دقیق‌تری برای «وسوس» باشد؛ زیرا اصل اولیه در این فرآیند این است که معادل پیشنهاد شده معنای واژه و موضوع سوره را برساند و افت معنایی صورت نگیرد.

در عمل وسوسه کردن، عامل آن، بدی و شرارت را القا می‌کند و در این مورد باز دارنده نمی‌باشد، در حالی که لغت «هیس» که عامل تولید صدای شبیه به «اس» کشیده است، می‌خواهد به سبب مخالفتش، کسی را از سخن یا عملی که در حال انجام آن است، باز دارد (The American Heritage dictionary. hiss).

## ۲. استدلالی ضعیف مبنی بر صحیح نبودن روش تحت‌اللفظی ترجمه قرآن

در این مقاله به روش تحت‌اللفظی ترجمه قرآن کریم دو ایراد وارد شده است: اول اینکه این ترجمه‌ها متن قرآن را طور دیگری جلوه می‌دهند و دوم اینکه ممکن است جایگزین متن اصلی قرآن شوند. در توضیح اشکال وارد شده باید گفت، هر چند در روش تحت‌اللفظی حساسیت مترجم برای ادای امانت و دور نشدن از اصل قرآن موجب می‌شود تا محتوا و معنای آن به درستی به خواننده منتقل نگردد، این مشکل را می‌توان با افزودن مطالب و توضیحاتی در پرانتز برطرف نمود.

مضافاً اینکه برای گسترش پیام و مفهوم قرآن باید آن را ترجمه نمود و یکی از بهترین راه‌های آن، آموزش زبان عربی به وسیله کلمات قرآن است و روش ترجمه تحت‌اللفظی هم از بهترین روش‌ها برای رسیدن به این هدف می‌باشد. اینکه ممکن است این ترجمه‌ها جایگزین اصل عربی قرآن گردند، پذیرفتنی نیست و نویسنده نمی‌تواند این مسئله را یکی از ایرادهای ترجمه تحت‌اللفظی بشمارد و بدین دلیل آن را مقبول نداند (ر.ک: رضائی اصفهانی، منطلق ترجمه، ص ۲۹۰). «چاپ عربی قرآن در کنار متن ترجمه» در مبحث «ضوابط و قواعد مؤثر در استواری و کمال ترجمه» جزء یکی از شرایط کمال ترجمه مطرح گردیده است و برخی از نویسندگان یکی از شرایط و ضوابط ترجمه قرآن را چاپ متن عربی در کنار ترجمه آن می‌دانند تا مراجعه کننده در صورت مواجه شدن با اشکال بدان مراجعه کرده و این توهم پیش نیاید که ترجمه می‌تواند جای قرآن را بگیرد.

در این مورد باید گفت، انتشار ترجمه همراه با متن عربی قرآن، روشی است که اکثر مترجمان در طول تاریخ پیموده‌اند و موجب برکت و تقدس کتاب و نشر قرآن بوده است؛ اما شرط لازم در ترجمه قرآن به شمار نمی‌رود و اگر ترجمه قرآن بدون متن عربی برای افرادی که عربی نمی‌دانند چاپ شود، این ترجمه کم حجم‌تر و سبک‌تر خواهد بود. البته می‌توان واژه ترجمه قرآن را روی جلد و در شناسنامه آن نوشت تا توهم جایگزینی پیش نیاید (همان، ص ۲۲۳).

### ۳. استناد ضعیف برای اثبات ترجمه ناپذیر بودن قرآن

با استناد به آیه ۴۴ سوره فصلت تلاش دارد با اثبات عربی بودن قرآن کریم و نزولش به این زبان، نشان می‌دهد که درک و فهم معنای قرآن فقط از خلال آگاهی نسبت به زبان عربی امکان دارد و اصل اساسی در ترجمه قرآن نیز آگاهی از زبان عربی می‌باشد؛ چنان که بیشتر خاورشناسان مسیحی به علت عدم آگاهی از این زبان در ترجمه‌های خود از قرآن کریم دچار مشکل گردیده‌اند. در واقع، وی به گونه‌ای در صدد ترجمه ناپذیری قرآن بوده است. یکی از مبانی ترجمه قرآن «مبانی فقهی ترجمه قرآن»، به ویژه «جواز شرعی ترجمه قرآن» است و جواز ترجمه قرآن نیز می‌تواند به دو معنا باشد؛ جواز به معنای «امکان ترجمه قرآن» و جواز به معنای «جواز شرعی» یعنی حرام نبودن ترجمه قرآن که اعم از وجوب، استحباب و مباح است (همان، ص ۱۳۱).

آنچه اهمیت دارد، دلایل مخالفان و موافقان جواز شرعی ترجمه قرآن است. مخالفان جواز شرعی ترجمه قرآن، به دلایل مختلفی از جمله عربی بودن قرآن استناد کرده‌اند که در آیات متعدد (زمر/۲۸، زخرف/۳) مورد تأکید قرار گرفته است و به ما می‌فهماند که باید از عربی بودن آن محافظت شود... چنان که در آیات قرآن (فصلت / ۴۴) اشاره شده است. پس هیچ کس حق ندارد آن را به عجمی ترجمه کند (همان، ص ۱۴۲).

بررسی آیه ۴۴ سوره فصلت از دیدگاه مفسران برای تبیین موضوع مفید است که در ادامه آن را پی می‌گیریم. علامه طباطبائی رحمته‌الله با تکیه بر سخنان راغب اصفهانی درباره واژه عجم آیه مورد بحث را چنین معنا می‌کند؛ اگر ما قرآن را اَعْجَمِی می‌کردیم، یعنی کلامی بود که مقاصدش را نمی‌رساند و نظمش بلیغ نبود، کفار از قوم تو می‌گفتند: چرا آیاتش را روشن و مبین نکردی و چرا مطالبش را از هم جدا نساختی؟ آیا کتابی اَعْجَمِی گنگ بر مردمی عربی نازل می‌شود؟ و این دو با هم منافات دارد. (علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۶۰۶).

مرحوم طبرسی رحمته‌الله در تفسیر مجمع‌البیان آورده است؛ اَعْجَمِی کسی است که فصاحت ندارد چه از عرب باشد و چه از عجم عرب کسی را که سخنش مفهوم نشود از هر صنفی که باشد، اَعْجَمِی می‌نامند.

عجم در مقابل عرب است و عجمی خلاف عربی و منسوب به عجم است و اینکه در آیه اعجمی در مقابل عربی آورده شده است نه عجمی، علتش آن است که اعجمی کسی است که مانند عجم گفتارش از نظر یک شخص عرب مفهوم نمی‌گردد؛ بنابراین عرب بی‌فصاحت با عجم در نامفهوم بودن گفتارش برابرنند. در این آیه اعجمی با عربی در برابر هم آمده است که می‌فرماید «أَعْجَمِي وَ عَرَبِي».

اینکه در آیه «أَعْجَمِي وَ عَرَبِي» آمده بدین معناست که قرآنی که نازل شده، عجمی و کسی که بر او نازل شده، عربی است؟! که تقدیرش چنین است: «هذا المنزل أعجمی و المنزل علیه عربی؟».

و این آیه معنایش این است که «اگر قرآن را بر شخصی اعجمی که سخنش نامفهوم است، نازل می‌کردیم و او قرآن را بر آنان می‌خواند، به او ایمان نمی‌آوردند» (طبرسی، مجمع البیان، ۲۲ / ۷۵-۷۱).

#### بررسی دیدگاه نویسنده

چنان‌که از بیانات مفسرانی چون علامه طباطبایی و مرحوم طبرسی بر می‌آید، منظور از اعجمی نبودن قرآن این است که قرآن کریم به صورت غیر فصیح و غیر بلیغ که توسط اعراب معاصر آن درک نشود، نازل نشده، در حالی که بر پیامبری بلیغ و شیوا فرود آمده است و منظور از آن، صرف به زبان عربی بودن یا نبودن قرآن نمی‌باشد و نمی‌توان از این آیه استنباط کرد که چون در این آیه خدا نخواست که قرآن به عجمی نازل شود و به زبان عربی است، پس کس دیگری حق ندارد آن را به عجمی ترجمه کند.

لزوم نازل شدن قرآن کریم به زبان عربی، مسئله‌ای واضح و روشن است و این اقتضای حکمت خداوند می‌باشد که بر مردمی با زبانی مشخص، کتابی به همان زبان نازل نماید تا آنان متوجه سخن گوینده آن شوند؛ لذا عربی بودن این کتاب به این منظور نیست که چون به زبان مردمی که بر آنان فرود آمده نازل شده است، آنان که به این زبان آگاهند به آن ایمان خواهند آورد؛ چنان‌که از ادامه آیه در مورد شفا بودن قرآن بر عده‌ای و مایه کوری

بودن برای عده‌ای دیگر نیز بر می‌آید که عده زیادی از اعراب زمان پیامبر ﷺ با وجود آگاهی از زبان عربی، به سبب قساوت قلب و عدم فهم واقعی آیات قرآن به آن ایمان نیاوردند. پس نمی‌توان نتیجه گرفت، کسانی در کشورهای غیر عرب با شنیدن و خواندن ترجمه آیات قرآن کریم به آن ایمان آورده و از هدایت آن بهره‌مند شده و می‌شوند، تنها راه بهره‌گیری از مفاهیم قرآن فقط آگاهی از زبان عربی می‌باشد.

لازم به ذکر است که آیاتی هم که به عربی بودن قرآن کریم تأکید دارند منافاتی با ترجمه قرآن و ترویج آن به زبان‌های دیگر ندارند. هرچند یادگیری این زبان برای فهم قرآن بسیار ضروری است، برای کسانی که امکان یادگیری برای آنان مهیا نیست، ترجمه قرآن بهترین و ضروری‌ترین راه برای انتقال پیام و هدایت قرآن به جهانیان می‌باشد. نویسنده مقاله برای اثبات نظر خود پس از اشاره و تأیید دلایل مخالفان ترجمه قرآن با اشاره به آیه ۴۴ فصلت در نهایت می‌گوید: «مشکل بیشتر ترجمه‌های غربی این است که از سوی مبلغان و خاورشناسان مسیحی صورت گرفته‌اند که مشکل می‌توان گفت از زبان عربی اطلاع کافی داشتند».

این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که وی در این باره دقیقاً به یکی از دلایل مخالفان جواز شرعی ترجمه قرآن استناد کرده است و همچون آنان عربی بودن قرآن را که با استدلالی ضعیف از این آیه استنباط نموده است، دلیلی بر جایز نبودن ترجمه قرآن دانسته است. نیز نمی‌توان تأکید نویسنده را مبنی بر انحصار به دست آوردن معنای قرآن بر آگاهی از زبان عربی قبول کرد؛ زیرا دست یافتن به معنای قرآن کریم و ترجمه صحیح آن علاوه بر آگاهی از زبان آن، نیازمند اعتقاد به وحیانی بودن آن، داشتن ایمان و انصاف و صداقت در ترجمه و نیز داشتن دانش نسبت به علوم دیگری چون علوم قرآن، تاریخ قرآن و... می‌باشد. اکثر ترجمه‌های مستشرقان که بر اطلاع اندک آنها از زبان عربی حکایت می‌کند، گرفتار دیدگاه تعصب‌آمیز تبشیری و مغرضانه آنها و عدم ایمان به وحیانی بودن قرآن و نیز عدم آگاهی از علوم مرتبط با قرآن بوده است.

### سه: عدم ارائه توضیحات کافی

در این باره دو مورد را می توان یادآوری کرد:

۱. مشخص نکردن تعاریف و ویژگی های صحیح روش های ترجمه قرآن کریم
۲. کامل نبودن دیدگاه نویسنده درباره روش ترجمه های انگلیسی قرآن و مشکلات آنها

### چهار: وجود مطالبی نادرست در متن مقاله

در این مقاله، نویسنده مدعی شده که ترجمه سلمان فارسی اولین ترجمه از کل قرآن بوده است که در زمان خلفای راشدین صورت گرفته است.

در حالی که گزارش اولین ترجمه از قرآن توسط سلمان فارسی فقط ترجمه «بسم الله

الرحمن الرحیم» (به نام یزدان بخشاونده) بوده است.

عمادالدین اسفراینی نیز روند ترجمه قرآن را چنین گزارش کرده است: سلمان فارسی

از مصطفی دستوری خواست تا قرآن به پارسی به قوم خویش نویسد، وی دستوری داد.

چنین گفتند که وی قرآن بنیشت و پارسی آن اندر زیر آن بنیشت، آنگه به آخر آن بنیشت:

«هذا القرآن الذی انزل علی محمد: این است قرآن که فرو فرستیده آمده است بر محمد ﷺ».

برخی چون زرقانی سند این گزارش را فاقد اعتبار دانسته و چند اشکال به آن نموده

است که بر مبنای محال بودن و حرمت ترجمه قرآن استوار می باشد. به هر حال این خبر در

حد یک گزارش تاریخی از ترجمه قرآن، با توجه به ورود تازه مسلمانان غیر عرب به اسلام

و لزوم ترجمه قرآن برای فهم آنان به یک روند طبیعی اشاره می کند که بعید به نظر

نمی رسد، ولی دلالت بر ترجمه کل قرآن نمی کند، بلکه به سوره حمد یا بخشی از قرآن

اشاره دارد که امروزه جز ترجمه «بسم الله الرحمن الرحیم» چیزی از آن در دسترس نیست.

برخی از مستشرقان ترجمه سلمان را مربوط به زمان خلفا می دانند و می نویسند:

طبق نظر مذهب صحیح راجع به ترجمه قرآن، در زمان پیامبر ﷺ به طور یقین، هیچ

کس درباره امکان ترجمه قرآن طرحی نیندیشیده است؛ نه ترجمه کل قرآن و نه ترجمه

پاره ای از آن؛ زیرا قرآن به عنوان قرآن عربی با زبان عربی مبین و روشن نازل شده است.

البته نزول قرآن به زبان عربی و روشن، دلیل آن نمی‌شود که برای تازه مسلمانان غیر عرب قابل فهم باشد. به هر حال، این مطلب طبیعی است که مسلمانان غیر عرب و حتی غیر مسلمانانی که می‌خواستند حقایق اسلام را درک کنند، تقاضای ترجمه و تفسیر آیات قرآن را داشته باشند. این افراد در مدینه، یمن، حبشه و کشورهای هم‌جوار، همچون روم، ایران و نیز در میان بازرگانان و مسافران وجود داشتند، و طبیعی بود که حداقل ترجمه بخشی از قرآن انجام پذیرد و گزارشات تاریخی در مورد ترجمه سلمان در عصر پیامبر ﷺ است و ادعای مستشرقان در مورد عصر خلفا بدون دلیل می‌باشد» (رضائی اصفهانی، منطق ترجمه قرآن، ص ۳۸-۳۶).

بنا بر آنچه گذشت، ترجمه قرآن مربوط به عصر خلفای راشدین نبوده و ترجمه کامل قرآن نیز توسط سلمان فارسی صورت نگرفته است، بلکه این ترجمه مربوط به سوره فاتحه و زمان پیامبر ﷺ می‌باشد و نویسنده در این مورد با مستشرقان هم رأی شده است. بررسی نادرست موضع مسلمانان در ترجمه قرآن بر اساس مقایسه قرآن با عهدین نمونه دیگر وجود مطالب نادرست در مقاله است:

یکی از توجیهاتی که نویسنده در مورد ترس و عدم تمایل نخستین علمای مسلمان نسبت به ترجمه قرآن بیان می‌کند، شبهات مخالفت مسلمانان به مخالفت نخستین آباء کلیسا نسبت به ترجمه مستقیم عهد قدیم از زبان عبری به زبان لاتین می‌داند. باید گفت در این مقایسه چند نکته قابل تأمل وجود دارد:

اولاً. قرآن کریم قابل قیاس با عهد قدیم نمی‌باشد؛ زیرا نسخه اصلی و تحریف نشده عهد قدیم هرگز در اختیار مردم نبوده و ترجمه‌های لاتین آنها نیز از روی یک ترجمه دیگر از نسخه عبری صورت می‌گرفته است و این به معنای تقلید از یک ترجمه بدون توجه به متن اصلی آن می‌باشد که از اصول ترجمه یک کتاب مقدس به شمار نمی‌رود؛ لذا مخالفت آباء کلیسا در این باره بی‌دلیل بوده است.

ثانیاً. قرآن کریم با زبان عربی و اصیل تحریف نشده‌اش همواره یا در اذهان حافظان قرآن بوده و یا بر روی نوشته‌های صحابه و بعد از کتابت آن در زمان عثمان در نزد تمام مسلمانان محفوظ بوده است و امکان نداشته و ندارد که ترجمه قرآن جایگزین متن عربی

آن شود؛ زیرا متن عربی قرآن طبق وعده خداوند همیشه محفوظ می ماند و نمی توان با چنین قیاسی، ترس و مخالفت علمای نخستین را قابل درک دانست.

ثالثاً. با توجه به سیره مسلمانان بر ترجمه قرآن در دوران اولیه اسلام که آن را برای غیر عرب ها لازم و ضروری می دانستند، نمی توان گفت که چون اشتباهی در ترجمه عهد قدیم باعث آشوب بزرگی در میان مردم شده بود، پس امکان داشته که چنین مطلبی نسبت به قرآن نیز رخ دهد و اگر روشی توسط عده ای به اشتباهی دچار شده است، دیگر آن روش مناسب نبوده و نباید آن را به کار گرفت.

قرآن کریم که پیام آن فراگیر و جهان شمول بوده و همان طور که در پاسخ به دلایل عدم امکان ترجمه قرآن مطرح گردید، اعجاز و تقلید ناپذیری سبک قرآن مانعی برای ترجمه آن به شمار نمی رود.

#### نتیجه

نویسنده در بیان برخی موانع، مشکلات و پیش نیازهای ترجمه قرآن تا حدودی موفق بوده است، ولی در خلال بررسی و توضیح برخی از این موانع و مشکلات و نیز در بیان دلایل مخالفت گروهی از مسلمانان با ترجمه قرآن، مقایساتی نادرست بین قرآن و عهدین ابراز داشته و در مواردی نیز استنادهایی نادرست به آیاتی از قرآن کریم داشته است که از تأثیرپذیری مستقیم وی از دیدگاه های برخی از علمای اهل سنت و مخالفان جواز شرعی ترجمه قرآن حکایت دارد.

استناد غلط به آیات قرآن یا عدم توجه به کاربرد کلمات در قرآن و پیوستگی آیات هر سوره در ارائه معنای واژگان از سوی نویسنده، می تواند در نتیجه عدم مراجعه وی به تفاسیر و نظریات علمای شیعه در زمینه ترجمه قرآن و یافتن معنای دقیق تر واژه های قرآن باشد. عدم توجه به اصول و مبانی ترجمه قرآن کریم و ذکر شرایط مترجم قرآن، از دیگر کاستی های نویسنده می باشد.



### منابع

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه خداپرست، قم، انتشارات نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش.
  ۲. رضائی اصفهانی، محمد علی، منطق ترجمه قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
  ۳. شاهسوندی، شهره، فرهنگ واژگان قرآن کریم به انگلیسی، مشهد، نشریه پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، ش ۱، بهار ۱۳۷۴ش.
  ۴. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان (ترجمه و تفسیر).
  ۵. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، بی‌جا، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۷ش.
  ۶. فصلنامه ترجمان وحی، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی، ش ۲، اسفند ۱۳۷۶ش.
  ۷. معلوف، لوئیس، المنجد الابدی، ترجمه احمد سیاح، تهران، انتشارات فرحان، ۱۳۷۹ش.
  ۸. همایی، غلامعلی، واژه‌شناسی قرآن مجید، انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
9. Afnan-H-Fatane, Translatio and the qur'an (The Quran: An Encyclopedia, Oliver Leaman) General Editor, Routledge, 2005.
10. The American Heritage dictionary, 2001.